



## بیانات در دیدار رئیس جمهور، مسئولان و کارگزاران نظام - 9 / تیر / 1386

بسم الله الرحمن الرحيم

به برادران و خواهران عزیز، کارگزاران دلسوز و زحمتکش در سطوح مختلف و بخشهای گوناگون دستگاه اجرایی کشور خوشامد عرض میکنیم. و از رئیس جمهور محترم جناب آقای دکتر احمدی نژاد که این جلسه را تدبیر کردند و تشکیل دادند، تشکر میکنیم.

این جلسه، اولین جلسه از نوع خود محسوب میشود و ما تا حالا در طول این سالها هیچ جلسه ای که در آن مسئولان گوناگون بخشهای قوه ی مجریه در آن شرکت داشته باشند، نداشته ایم. البته جلسات مشترک بین قوای سه گانه در سطوح محدود، همچنین جلسات گوناگون با وزرای محترم و مسئولان بخشهای مختلف، جداگانه داشته ایم؛ لکن این اجتماع، يك معنا و طعم دیگری دارد و به نظر من مغتنم است و چقدر خوب است که این تجربه در آینده هم تکرار بشود.

اولین مطلبی که به مجموعه ی محترم عرض میکنیم، این است که يك فرصت ذی قیمتی در اختیار شما قرار گرفته است. به این فرصت برای تقرب به خدا، برای عبادت، برای تکامل نفس، برای انجام وظیفه ای که ما را پیش خدای متعال روسفید خواهد کرد و ذخیره ای محسوب خواهد شد، نگاه کنید؛ برای آن روزی که انسان با حسرت به زندگی دنیائی خود نگاه میکند و دنبال ذخیره ای برای آن روز میگردد؛ روز قیامت.

از دو نظر باید این فرصت را حقیقتاً مغتنم بشمرید: یکی از این نظر که امکان خدمت به شما داده شد؛ همه ی ما در این جهت شریکیم. ما میتوانستیم طلبه ای باشیم در گوشه ی يك حوزه ی علمیه ای و مشغول کار محدودی باشیم؛ میتوانستیم معلمی و آموزگاری باشیم؛ میتوانستیم شاغلی باشیم در يك بخش فرهنگی و غیره با يك ظرفیت و دایره ی محدود؛ اما حالا ما - یعنی من و شما - در يك مجموعه ای که سرنوشت کشور در دست این مجموعه است، واقع شده ایم. این، خیلی فرق میکند با اینکه انسان يك کار مفیدی را در يك گوشه ای برای خودش انجام بدهد. سرنوشت يك کشور، سرنوشت يك ملت، بلکه میشود گفت به جهت اهمیتی که این کشور و این ملت دارد، سرنوشت دنیای اسلام، امروز در دستان این مجموعه ای است که اینجا نشسته اند؛ یا مجموعه ی کارگزاران نظام اسلامی. این را همه مان هر جا هستیم، قدر بدانیم. این فرصت، همیشه در دست ما که نمی ماند؛ امروز اینجا مشغولیم، فردا یا در این شغل نیستیم یا اصلاً در این دنیا نیستیم. این فرصت مغتنمی است؛ کار بزرگی دارد به وسیله ی یکایک اجزای اجرایی نظام جمهوری اسلامی انجام میگیرد. بنابراین، از این نظر این فرصت را مغتنم بشمرید.

جهت دوم این است که امروز خوشبختانه يك وضع استثنائی در طول چندین سال گذشته وجود دارد. از این جهت استثنائی است که شعارهای اساسی انقلاب به عنوان محور برنامه ریزیها و حرکتها و سیاستها اعلام میشود. این هم يك جهت دومی که فرصت خدمت امروز را مهم میکند و فرصت مغتنمی قرار میدهد.

شاید بعضیها - حتی بعضی مخلصین انقلاب، نه بیگانه ها و بددلها؛ حتی نزدیکان - در طول بعضی از سالهای گذشته تصورشان این بود که شعارهای اصلی انقلاب؛ سربلندی اسلام، مسئله ی عدالت، مسئله ی مبارزه با استکبار،



تلاش و مجاهدت برای رفع استضعاف از مستضعفان، دیگر روزگارش تمام شده است! بعضی البته جسارت و گستاخی کردند و همینها را نوشتند و گفتند! اشتباه میکردند، معلوم بود؛ میدانستیم اشتباه میکنند. اما این گستاخی، دلها را خراش میداد. امروز به همت ملت ایران، با انتخاب ملت ایران، دولتی سر کار آمده است که شعارهای اصلی انقلاب، شعارهای اساسی و اصولی اوست. گفتمان مفاهیم انقلاب اسلامی، امروز گفتمان رائج و غالب است؛ این خیلی اهمیت دارد. من البته این را پیش بینی میکردم. من شاید حدود هفت سال، هشت سال قبل از این، در جلسه ی کارگزاران نظام اسلامی که در همین حسینیه تشکیل شد، دلائلی آوردم بر اینکه دشمنان انقلاب که خیال میکنند میتوانند انقلاب را به فراموشی بسپرنند و قربانی کنند و از رویش عبور کنند، اشتباه میکنند؛ گفتم نمیتوانید؛ میدانستیم اشتباه میکنند. بحمدالله ملت ایران همت کردند و آنچه که میخواستیم، شد. این هم يك فرصت است. پس مسئولیت کنونی شما در يك چنین موقعیتی است که شعارهای انقلاب، اصول اساسی برنامه ریزی در این دولت اعلام میشود؛ این هم خیلی مهم است. پس مسئولیتها را مغتنم بشمرید.

من عرض میکنم به آقایان وزرا و مسئولان - مکرر این مطالب گفته شده است، لکن شما برادران و خواهران عزیز را کمتر زیارت کرده ایم که رو به رو این مطلب را عرض بکنیم - که توجه داشته باشید که خدمت، با این ارزشی که عرض شد به طور اجمال، خیلی بالاتر از آن است که انسان آن را وسیله ای قرار بدهد برای اینکه فلان مقصود مادی یا فلان هدف شخصی خود را برآورده کند. این چند سال - حالا چهار سال، ده سال، کمتر، بیشتر - که ما در این مسئولیتها هستیم، لحظه لحظه ی آن را برای تقرب به خدا استفاده کنیم. بعضی هستند که از این فرصتهای خدمت استفاده میکنند برای پُر کردن جیب خودشان؛ برای، به خیال خودشان، تأمین آینده ی خودشان؛ برای آباد کردن زندگی خودشان؛ این خطاست. این همانی است که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) مالك اشتر را از آن نهی کرد و فرمود این مسئولیتی که به تو سپرده شده است، طعمه ندان؛ این يك طعمه نیست که بیفتی رویش و بنا کنی «دو بدین چنگ و دو بدان چنگال»، خودت را، شکمت را، زندگی ات را بخواهی با این کار رنگین کنی؛ نه، این يك فرصت ارزشمندی است برای اینکه خدمت و کار کنی و برای خودتان ذخیره درست کنید. این، حرف اصلی و حرف اولی ماست. بحمدالله هم عطش کار و انگیزه ی کار در این دولت هست، هم عناصر و نیروی کارآمد و کاردان در این دولت هست. این شرط، حاصل است.

آن طرف قضیه هم نیازهای عظیم کشور هست. بالاخره ما میراث بر دوران طولانی تسلط طواغیت بر این کشور هستیم. روی همه چیز ما اثر گذاشته اند. روی فرهنگ ما، روی ذهنیات ما، باورهای ما، روی منابع ما، روی جغرافیای ما، روی موقعیت بین المللی ما، روی ایجاد اختلاف طبقاتی؛ در همه چیز اثر منفی گذاشته اند. سالهای متمادی در این کشور، اساس حکومت بر پرورش دادن اشراف و نخبگان مالی و پولی و یا نخبگان فامیلی بوده است؛ مملکت را مال خودشان و ملك خودشان میدانستند و برای مردم معمولی - یعنی اکثریت قاطع مردم - اصلاً حقى قائل نبودند؛ هم در دوره ی قاجاریه این جور بود، هم در دوره ی پهلوی این جور بود؛ واقعاً هیچ حقى برای مردم قائل نبودند و اگر هم چیزی به زبان می آوردند، به عنوان ظاهرسازی، به عنوان تبلیغات بود؛ لکن کاملاً معلوم میشد که دید آنها نسبت به مردم چیست. ما وارث يك چنین وضعی هستیم. بدیهی است که در کشور مشکلات فراوان و نیازهای متراکم الی ماشاءالله هست. نمیگویم ما هم از اول انقلاب تا حالا هیچگونه سیاست اشتباهی یا عملکرد غلطی نداشته ایم؛ چرا، این هم بوده. اگر این عملکردهای غلط، این سیاستهای اشتباه نبود، البته امروز قدری جلوتر بودیم؛ آنها هم کمک کرده است به اینکه نیازها امروز زیاد بشود. پس نتیجه این است که امروز کشور و ملت ما حقیقتاً نیازمند يك تلاش پیگیر، مدبرانه، همه جانبه و برنامه ریزی شده برای پیشرفت هستند.



استعداد پیشرفت هم در این کشور خیلی زیاد است. ما استعداد طبیعی مان و استعداد انسانی مان خیلی بالاست و احتیاج داریم به ابتکار، به وارد کردن نیروی کار در عرصه ی تصمیم گیری و عمل و تلاش؛ استفاده از نیروی کارآمد و قابل و بااخلاص و بردن کشور در مسیر صحیح پیشرفت، که ان شاءالله پیشرفت مادی و معنوی - هر دو - باشد.

ما احتیاج داریم به اقدامات شجاعانه. یکی از چیزهائی که من در مورد این دولت خدا را شکر میگویم، همین است که شجاعت اقدام وجود دارد. با تردید، با تزلزل، با ترس و لرز نمیشود کارهای بزرگ را انجام داد؛ لازم است با شجاعت وارد شد. البته شجاعت به معنای بیگدار به آب زدن نیست. بررسیها باید انجام بگیرد، فکر صحیح باید بشود، وقتی به نتیجه رسیدیم، بدون تردید و تزلزل بایستی اقدام کنید. «وشاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله»؛ مشورتها را بکن، بررسیها را بکنید، جوانب را خوب بسنجید، وقتی به نتیجه رسیدید، آن وقت به خدا توکل کنید و وارد میدان بشوید. این شجاعت لازم است.

البته وارد بعضی از میدانها شدن، مشکلاتی هم ایجاد میکند؛ شکی نیست؛ اما این مشکلات، مثل مشکلات کندن يك چاه عمیق است برای رسیدن به نفت؛ بدون مشکل که نمیشود. این، شبیه آن مشکلات است. این مشکلات را همه تحمل میکنند برای اینکه به نفت برسند؛ برای اینکه به آب برسند. معدن را میکاوند، برای اینکه به کان و ماده ی ارزشمند کانی برسند. این مشکلات از این قبیل است. حالا همین مسئله ی بنزین از جمله ی همین کارهاست. این کار شجاعانه ای بود؛ خوب شد انجام گرفت. جوانبش را درست ملاحظه کنند و پیش ببرند. من در گزارشها خواندم، گمانم چهل هزار میلیارد تومان ما یارانه ی انرژی میدهیم! اگر ما بتوانیم این را بتدریج کم کنیم، این مبلغ گزاف و کلان، صرف چه خواهد شد؟ صرف مدرسه، صرف جاده، صرف زندگی مردم، صرف اشتغال، صرف سرمایه گذاریهای گوناگون، به جای اینکه در راه دود کردن کالائی صرف شود که ما آن را از بیرون وارد کنیم.

بعضی ایراد خواهند گرفت. این ایرادها همیشه هست. بعضی از این ایرادها واقعا از روی دلسوزی هم هست؛ نه اینکه همه مغرضانه باشد. باید به مردم توضیح داد. ایرادی که من به این دولت وارد میکنم، این است که توضیح دادنشان به مردم کم است. این روابط عمومیهایی شما در بخشهای مختلف باید فعال عمل کنند. روابط عمومی شماست که از رسانه ی ملی یا از مطبوعات میتواند استفاده ی بهینه بکند؛ یاد بگیرند راه بیان کردن را. گاهی انسان توضیح هم میدهد، بیان هم میکند؛ منتها بی فایده! چون نوع بیان، نوع بیان اثرگذار و باوربرانگیز نیست؛ حقیقت را درست روشن نمیکند. این یکی از نقصهاست که باید حتماً این نقیصه را جبران کنید. آن کسانی که دلسوزانه انتقاد میکنند، با این تبیین، با این توضیح دلشان آرام میگردد. بعضی هم البته نه، بعضی از اقدامها را اگر بکنید، میگویند چرا کردید، به این دلائل غلط بود؛ اگر همان اقدام را نکنید، میگویند چرا نکردید، به این دلائل خطا بود! دلیل میشمردند؛ باب تحلیل هم که واسع است؛ هرچه دلشان میخواهد، میگویند! آنها اهمیتی ندارند. حق، خودش را نشان خواهد داد؛ لکن بعضی از انتقادهای، بعضی از نگرانیها، بعضی از دغدغه هائی که در بعضیها هست، دلسوزانه است؛ باید آنها را بیان کرد و برایشان توضیح داد.

در زمینه ی سیاست خارجی هم - همان طور که آقای رئیس جمهور توضیح دادند - موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود. تبدیل موضع تهاجمی به موضع تدافعی، يك خطاست. و این خطا بعضاً اتفاق افتاده است! چرا موضع تهاجمی؟ یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلبگاریم. ما در قضیه ی سیاستهای



استعماری دنیای استعمارگر، طلبگاریم؛ در قضیه‌ی تعامل با مسئله‌ی زن در دنیا ما طلبگاریم؛ در مسئله‌ی ایجاد جنگ‌های داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلبگاریم؛ در مسئله‌ی اشاعه‌ی سلاح‌های اتمی و سلاح‌های شیمیایی و میکربی ما از دنیا طلبگاریم؛ در مسئله‌ی خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه‌ی فرهنگ استهجان و لابلایی و اشاعه‌ی شهوت جنسی ما از دنیا طلبگاریم؛ اینها مطالبات یک ملت زنده و بامبناست از دنیای مسلطی که این کارهای خلاف را دارد انجام میدهد.

من يك وقتی در جایی صحبت میکردم - سئوالاتی مطرح میکردند - یکی از من پرسید شما در مقابل فلان قضیه چه دفاعی دارید؟ من گفتم ما دفاعی نداریم، هجومی داریم. ما در بسیاری از قضایا دفاعی نداریم، هجوم داریم، مطالبه داریم در مقابل دنیا. حالا دنیای استکبار طبیعتش زبان درازی است؛ طبیعتش این است که آن جایی هم که حق ندارد، طلبگاری کند. الان شمانگاه کنید و ببینید این سخنرانی‌هایی که رؤسای جمهور بعضی از کشورها مثل رئیس جمهور و سران دولت امریکا انجام میدهند، چقدر گستاخانه و حساب نشده و غلط است. موضوعات را یا حقیقتاً نمیفهمند یا سعی میکنند موضوعات را تغییر بدهند؛ جور دیگری وانمود کنند.

امروز امریکا در دنیای اسلام بشدت منفور است؛ اینکه دیگر جای انکار نیست. این نفرت هم البته دلائلی دارد و بیخود يك دولت و يك رژیم در نظر ملتها منفور نمیشود. در بین فلسطینی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین لبنانی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین عراقی‌ها منفور است، علتش روشن است؛ بین ملتهای گوناگون مسلمان دیگر معلوم منفور است، علتش روشن است؛ چون دائم به اسلام، به مسلمین، به ارزشهای اسلامی اهانت میکنند؛ از اهانت کنندگان به اسلام حمایت میکنند؛ حقوق ملتهای مسلمان را زیر پا له میکنند. خوب، نتیجه این نفرت چه میشود؟ نتیجه اش این میشود که امریکا با همه‌ی لشگرکشی سنگین و پُرهیاهویش در عراق، پا در گل میماند و شکست میخورد. امروز دیگر ما نیستیم که میگوئیم امریکا در عراق شکست خورد؛ قضاوت همه است؛ قضاوت خود امریکائی‌ها و نخبگان سیاسی امریکا هم همین است. خوب، چرا شکست میخورد؟ چون منفور مردم است؛ چون مردم از او بدشان می‌آید. نفرت مردم از امریکا موجب میشود که با او همکاری نکنند و هر جا هم میتوانند، ضربه‌ای به او بزنند. امریکایی‌ها می‌آیند صورت مسئله را عوض میکنند و میگویند ایران در عراق، در مقابل امریکاست. بله، ایران از شما متنفر است؛ در این شکی نیست؛ دولت و ملت ایران از شما متنفرند؛ این روشن است؛ اما قضیه‌ی عراق، قضیه‌ی ملت عراق است.

در فلسطین، تیرشان به سنگ میخورد، ناکام میمانند، نقشه‌هایشان خراب میشود، طرفدارانشان مغلوب میشوند، نیروی طرفدار حق فلسطینی غلبه و قدرت پیدا میکند، اینها عصبانی میشوند و میگویند دست ایران اینجا در کار است! ایران آمد در غزه، اسرائیل را محاصره کرد! خوب بیچاره‌ها، چرا واقعیت را ندیده میگیرید؟! چرا به ملت فلسطین اهانت میکنید؟ ما اگر بتوانیم ضربه‌ی سیاسی به امریکا و اسرائیل بزنیم، حتماً میزنیم. اما قضیه غزه و فلسطین، قضیه‌ی مردم فلسطین است. فلسطینی‌ها از امریکا متنفرند؛ با اسرائیل از بن دندان و از اعماق دل دشمنند؛ حق هم دارند، خانه‌شان را تصرف کرده‌اند. این حقیقت را انسان نبیند و بیخود به این در و آن در بزند. در لبنان همین جور؛ در افغانستان يك جور دیگر؛ در پاکستان يك جور دیگر. ببینید این نفهمیدن و به این در و آن در زدن و به جفنگ گوئی افتادن مسئولان بلندپایه‌ی يك قدرت بزرگ سیاسی و نظامی جهان و نشناختن موضوع، نشانه‌ی این است که در فهمشان و در جهتگیری‌شان دچار ادبارند؛ مغلوب حقیقی‌اند؛ چون غیر از عرصه‌ی جنگ سیاسی و جنگ نظامی، يك عرصه‌ی دیگری وجود دارد در جنگ، به نام عرصه‌ی اعتقادی و ایمانی و عرصه‌ی



باورها. آنها در باورهای خودشان مغلوبند. طرف مقابلشان حق دارد، حقیقت را می بیند، باورهای روشنی دارد؛ اما آنها این باورهای روشن را ندارند و ناگزیرند عرصه ها را مخلوط کنند؛ موضوعات را به هم وصل کنند.

شجاعت در قبال مسائل جهانی، مثل مسائل داخلی يك اصل است. بحمدالله آدم می بیند که این معنا وجود دارد. البته تأکید میکنم و تکرار میکنم این شجاعت به معنای گز نکرده پاره کردن نیست و نباید باشد؛ بفهمیم چه کار میکنیم، ملتفت باشیم چه اقدامی داریم انجام میدهیم؛ محاسبه ی لازم را بکنیم و بعد قدم را محکم برداریم؛ فتوکل علی الله. خدای متعال هم کمک کرده تا امروز، بعد از این هم همیشه کمک خواهد کرد.

يك مسئله ی دیگری که به نظر من در خور توجه است و خوب است و قضاوت من در این مورد در معرض نظر دوستان قرار بگیرد، این مسئله ی سفرهای استانی است. سفرهای استانی بسیار کار خوب و برجسته و لازمی بود و من واقعاً تعجب میکنم که بعضیها چطور کاری را که این جور واضح است که خوب است، انکار میکنند و زیر سؤال میبرند. این برای وزرا، برای رئیس جمهور، برای عوامل اجرائی و دولت خیلی زحمت دارد و کار بسیار طاقت فرسائی است؛ لکن آنچه که محصول این کار میشود، عبارت است از روشن شدن فاصله ی بین نگاه از دور به حقایق يك کشور و نگاه از نزدیک؛ این، خیلی فرق میکند. بنده سالها کار اجرائی کرده ام و آشنا هستم. دو جور انسان قضایا را می بیند: گزارشهای خوبی که برای انسان می آید؛ گزارشهای کامل به حسب ظاهر که هیچ ایرادی هم ندارد و درست هم هست - گزارشها را انسان میخواند و مباحثه هم میکند - لکن آنچه که محصول این گزارشهاست، با آنچه که محصول نگاه از نزدیک است، فاصله ی بسیار زیادی دارد. دیدن واقعیت، رفتن به مناطقی که امید این را نداشتند که مسئولان بلندپایه حتی به یاد آنها بیفتند، کار خیلی بزرگی است و این کار خیلی کار بارزشی است. بعضی از شهرهایی که مسئولان کشور - رئیس جمهور و وزرا - به آنجا رفتند، هرگز در طول این مدتها شاید يك مدیرکل را هم ندیده بودند که برود و از آنها احوالی پرسد؛ سئوالی بکند؛ اما ناگهان می بینند رئیس جمهور جلوی آنهاست! این، خیلی کار مهمی است. مبدا این کار مهم را خراب کنید. آنچه انجام گرفت، شروع يك حرکت مبارك بود؛ اما باید این حرکت تا نهایت خط برود، تا آن برکات به طور کامل حاصل بشود. از اینجا به بعد دست مسئولان اجرائی است. اولاً مصوبات این سفرها موبه مو اجرا بشود؛ هیچ کوتاهی نشود؛ اما اگر در جایی قابل اجرا نیست - ممکن است گاهی بررسی ای برای اقدام به فلان کار در فلان استان یا فلان شهرستان انجام گرفته است، ولی محاسبه ی کارشناسی اش کامل نبوده و بنا نیست انجام بشود - این را صریح به مردم بگوئید. بگوئید ما تصمیم گرفته بودیم این کار را انجام بدهیم، اما حالا می بینیم به این دلائل نمیشود آن را انجام داد. نگذارید کارها بماند؛ نگذارید امید مردم نسبت به صداقت و پشتکار و توانائی دولت متزلزل بشود.

استاندارها، فرماندارها، مدیران بخشهای گوناگون، مدیران کل و مسئولان ادارات - که خیلی از آنها در اینجا حضور دارید - یکایک کارها را دنبال کنید. البته من اطلاع پیدا کرده ام که ایشان شروع کرده اند در يك فرصت زمانی اینها را تعقیب کردن؛ خیلی خوب، بسیار کار خوبی است و باید این کار انجام بگیرد. البته این سفرها، برکات جنبی فراوان دیگری هم داشته است.

نکته ی دیگر این است که خود مسئولان بخشها و استانها هم از این کارها بکنند؛ آنها هم بروند. استاندارها با شهرستانها و با مسئولان بخشهای مختلف و با مردم ارتباط و تماسشان را حفظ کنند و ادامه بدهند.



يك نکته ی دیگری که لازم است عرض بکنم، این است که مسئولان گوناگون دولتی، بخصوص مسئولان سطوح بالا، وقت خودشان را به بگومگوهای متداول عرصه های سیاسی و جناحی تلف نکنند، که این یکی از آفتهاست. نه اینکه توضیح ندهند؛ چرا، ما این را تأکید داریم که هر شبهه ای ایجاد میشود، مسئولان دولتی آن شبهه را برطرف کنند و توضیح دهند؛ توجیه و تبیین کنند؛ لکن در دام بگو مگوهای سیاسی و تحرکات گوناگون جناحی نیفتند. این، اینها را از کار باز میدارد؛ پرهیز از این، به نظر ما بسیار لازم است.

نکته ی دیگر هم این است که مسئله ی نیازهای مادی مردم با نیازهای معنوی مردم، باید با هم دیده شود؛ یعنی دولت اسلامی فقط به شکم و مسکن و آسایش و آرامش ظاهری زندگی مردم اکتفا نمیکند؛ به اخلاق آنها، به دین آنها، به صراط مستقیمی که جوانهای آنها باید بروند، به آموزش و پرورش آنها، به رشد علمی آنها، به رشد دینی و تقوایی آنها هم اهمیت میدهد. این جور نیست که ما بگوئیم آن دیگر کار دولت نیست؛ نه، دولت باید بسترهای لازم را برای سریان و جریان اندیشه ی درست و اخلاق فاضله در کشور به وجود بیاورد. این خود در عین اینکه يك کار فرهنگی است، يك کار سیاسی هم هست.

امروز یکی از سیاستهای رائج و متداول در دست و بال شبکه ی خطرناک صهیونیستی دنیا و عوامل دولتی شان در کشورهای مختلف این است که جوانها را، بخصوص در کشورهای اسلامی و بخصوص در کشورهایی که ممکن است در مقابل آنها به عنوان يك رقیب علمی یا رقیب سیاسی قد علم کنند و منافع آنها را به خطر بیندازند، از نگاه جدی به زندگی باز بدارند. آنها میخواهند این جوانها را ضایع کنند؛ آنها برای این کار برنامه ریزی کرده اند. مقابله ی با این برنامه ریزی علاوه بر اینکه يك وظیفه است، يك حرکت شجاعانه ی سیاسی است؛ لذا بخشهای مربوط به امور دینی، وزارت ارشاد، کارهای علمی، بخشهای وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی و آموزش پزشکی، جزو بخشهای بسیار حساس در برنامه ریزیهای کلان دولت محسوب میشوند و وظائف بزرگی را بر دوش دارند. همین مسئله ی امنیت اخلاقی که این روزها نیروی انتظامی و وزارت کشور دنبالش هستند، بسیار مسئله ی مهمی است. بله، جنجال میکنند - مثل همان قضیه ی بنزین و مثل خیلی از قضایای دیگر - ولی به این جنجالها نباید توجه بکنند؛ باید ببینند تکلیف چیست، آن را انجام بدهند.

مبارزه ی با فساد اقتصادی از جمله ی همین کارهاست. در داخل تشکیلات دولتی، اهمیت مبارزه ی با فساد اقتصادی بیشتر است از عین همین کار در دستگاه قضائی. دستگاه قضائی مجازات مفسد را بر عهده دارد، دستگاه اجرائی جلوگیری از بروز فساد را بر عهده دارد؛ این مهمتر است؛ این پیشگیری است. در پیچ و خم دالانهای گوناگون اجرائی است - چه در مرحله ی برنامه ریزی، چه در مرحله ی اجرا - که فساد جان میگیرد؛ این میکربهای فساد به وجود می آیند و رشد میکنند و تکثیر میشوند؛ جلوی اینها را باید گرفت. البته مبارزه ی با فساد به صلاح احتیاج دارد؛ اول خودمان باید صالح باشیم؛ اهل فساد نباشیم تا بتوانیم با فساد حقیقتاً مبارزه کنیم. اگر در ما نقطه ی ضعفی از باب فسادپذیری وجود داشته باشد، آن وقت دیگر خاطر جمع نخواهیم بود از اینکه در میدان قدم بگذاریم. لذا مواظب خودمان باشیم.

برادران و خواهران عزیز! مواظب خودتان باشید. آدمهای فاسدی که اسمهایشان را شنیده اید یا توصیفشان را می شنوید، اینها از اول که فاسد نبودند؛ يك وقت يك لقمه ی چرب و نرمی، دهن شیرین کنی - دانسته یا ندانسته - کسی توی دهن اینها گذاشته، به کامشان شیرین آمده، بعد لقمه ی بعدی و لقمه ی بعدی را خودشان برداشته اند و



شده اند فاسد. خیلی مراقب باشید. این چندسالی که مشغول خدمتید - حالا هر چه هست ؛ ده سال است، پانزده سال است، چهار سال است، پنج سال است - خیلی از خودتان مراقبت کنید. تقوا یعنی همین ؛ یعنی همین مراقبت.

و نکته ی دیگری هم که عرض بکنیم این است که در همه ی برنامه ریزیها، سند چشم انداز در نظر باشد و این را در همه ی سطوح ملاحظه کنند. ثبات در برنامه ریزی، شرط موفقیت است. اگر ثبات در برنامه ریزی و استمرار در جهت درست نباشد - که البته این حرکت در طول راه تصحیح هم خواهد شد، لکن جهتگیری یکی است و استمرار دارد - سازندگی و پیشرفت کشور به نتیجه نخواهد رسید. بیست سال را در نظر بگیرید. هر سال ما یک برنامه داریم - برنامه ی یک ساله که با بودجه به مجلس داده میشود - که اگر بنا باشد جهتگیری منظم نباشد، امکان دارد تناقض در این برنامه ها، اصلاً کارهائی را هم که انجام میگیرد، خنثی کند. ما برنامه های پنج ساله درست کرده ایم - در همه ی دنیا معمول است - اما اگر برنامه ی پنج ساله ی امروز در جهت مقابل برنامه ی پنج ساله ی دیروز یا در جهت مقابل برنامه ی پنج ساله ی فردا باشد، این کارها همدیگر را از بین خواهد برد و اصلاح هرگز صورت نخواهد گرفت ؛ چون فعالیتها همدیگر را خنثی میکنند و نتیجه، ضایع شدن سرمایه های ملی است. ما برای اینکه این اتفاق نیفتد، برنامه ی بلندمدت کلی عام را به عنوان سند چشم انداز تهیه کردیم. این، برنامه ی کلی بیست ساله است. برنامه ها زیر این سقف باید شکل بگیرند ؛ برنامه های پنج ساله در این جهت باید حرکت کنند. هر دولتی سر کار می آید، این جهت را حفظ کند ؛ آن وقت برنامه ها میشوند مکمل هم. البته دولتها همه یک جور نیستند ؛ بعضیها کند کار میکنند، بعضیها تند کار میکنند، بعضیها همه ی نیرویشان را به صحنه می آورند، بعضیها آن جور نیستند، بعضی ممکن است اشتباهات بکنند، بعضی نکنند ؛ اینها همه اش قابل اصلاح است ؛ ولی جهتگیری باید یکی باشد. بنابراین در همه ی برنامه ریزیها این را هم ملاحظه کنید.

خوشبختانه کشور در حال پیشرفت است. این را هم دوستان ما میدانند، هم دشمنان ما میدانند. بحمدالله ما در همه ی زمینه ها در حال پیشرفتیم ؛ هم در زمینه ی سازندگی در داخل کشور، هم در زمینه ی ترمیم روحیه ها. انگیزه مندی و تحرك و علاقه ی در جوانها، چیز خیلی محسوسی است. جوانهای ما حقاً و انصافاً در میدانند و دارای انگیزه اند و آماده ی کارند ؛ تشنه ی کارند. ما باید نیروهای آماده و بااستعداد را بشناسیم، اینها را پیدا کنیم و کار مناسبشان را به آنها بدهیم. اگر ما درست مدیریت کنیم، کشور خیلی ظرفیت و استعداد پیشرفت دارد. هر جایی که خوب کار شد، دقیق کار شد، با رعایت اولویت کار شد، با شجاعت کار شد، انسان می بیند کار همین جور پیش رفت و رشد پیدا کرد. در زمینه ی سیاست خارجی هم همین جور است. هم در مسئله ی انرژی هسته ای، هم در بقیه ی مسائل، ما آنچه را که حق است، آنچه را که درست است، آنچه را که مطابق با فهم و مورد تأیید انسانهای منصف سراسر دنیاست، میگوئیم ؛ آن را ما میخواهیم و همان را هم با شجاعت دنبال میکنیم. جنجالها هم اثری نخواهد گذاشت ؛ از هیچ طرف اثری نمیگذارد ؛ نه ما را تند میکند، نه ما را کند میکند. ما همانی که پیش خودمان و خدا صحیح است و حجت داریم، انجام میدهیم. آنی که احساس میکنیم تکلیف ماست، او را انجام میدهیم. ملت ایران نشان دادند که با استقامتند، با قدرتند، وفادارند، در صحنه اند، صادقند. ما اگر درست حرکت کنیم، ملت با ما همراه هستند.

از خداوند متعال توفیق میخواهیم ما را هدایت کند ؛ دست ما را بگیرد ؛ به همه ی شما برادران و خواهران عزیز توفیق عنایت کند ؛ رئیس جمهور محترم، اعضای هیئت دولت و مسئولان بلندپایه ی دستگاههای گوناگون اجرائی را



ان شاء الله مشمول تفضلات و هدایتهای خود بکند و یکایک کارگزاران اجرائی دولت را - برادران و خواهران و مسئولان بخشهای مختلف - مشمول دستگیری و توفیق و لطف خود قرار بدهد و ان شاء الله دعای حضرت بقیة الله ( ارواحنا فداه) شامل حال همه ی شما باشد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته